

داستان چیست؟

نقد و بررسی کتاب راهنمای داستان نویسی

اثر: فیلسوف و نویسنده؛ محمدرضا نظری دارکولی

تازه‌ی خود ارائه و سخنرانی نمود. تاکید ایشان بر تعریف تازه‌ی خود از داستان بوده و همچنین کتاب راهنمای داستان‌نویسی را نیز با تعریف داستان آغاز کرده است، تعریف دارکولی از داستان، یک تعریف فلسفی (فلسفه‌ی زبان، فلسفه‌ی ادبیات، پدیدارشناسی) است که تعریف ارسطو از ارکان داستان را بر پایه‌ی استدلال‌هایی منطقی نقض می‌کند.

به تعریف داستان از کتاب راهنمای داستان نویسی

می پردازیم:

داستان چیست؟

هر اندیشه، خیال، مطلب و حادثه‌ای که قابل بیان باشد داستان است و طبیعی است که اندیشه خیال و حوادث با ترتیب توالی گذر زمان نقل می‌شوند پس به عبارتی دیگر می‌توان گفت؛ داستان هر حادثه‌ی واقعی و تخیلی‌ای است که با ترتیب توالی گذر زمان نقل می‌شود.

رولان بارت می‌گوید: «داستان جمله‌ای است طولانی و هر جمله داستانی است کوتاه.»

هر داستانی با هدف برقراری ارتباط و انتقال اطلاعات به نگارش می‌رسد و متناسب چگونگی ذهنیت و سواد تشخیص و بصری یا قدرت تخیل نویسنده در ذهن او به تکامل رسیده



گروه تحریریه مجله ادبیات متعهد

محمدرضا نظری دارکولی، فیلسوف و نویسنده‌ی آگزیستانسیالیست ایرانی است که نظریات فلسفی و ادبی‌اش را در کتاب‌ها، سخنرانی‌ها، کلاس‌ها و رمان‌های فلسفی خود بیان می‌کند. دارکولی در سال ۱۳۹۱ خورشیدی کتابی با عنوان «راهنمای داستان‌نویسی» منتشر کرد که در آن تعاریف تازه‌ای از عناصر داستان ارائه کرده بود؛ دارکولی در سمینارهایی در گروه ادبیات فارسی و گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران به تاریخ ۲۸ خرداد ۱۳۹۱ و گروه زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد نیز به تاریخ ۲۱ اسفندماه ۱۳۹۱ برای شرح نظریات

دارکولی نظری، محمدرضا، راهنمای داستان‌نویسی، انتشارات آریابان، ۱۳۹۱، تهران.

کدام از نظرگاه کاربردی تعاریفی ویژه دارند.

آغاز

آغاز هر داستان ورود به دنیایی از موقعیت‌ها است که هم می‌توانند پایدار باشند و هم جریان، که دوگانه‌ی آنها زمان هستند. به تعبیری می‌توان گفت تمامی موقعیت‌ها زمان هستند. موقعیت‌های پایدار و جریان هر دو به واسطه این که زمان هستند در جریانند، چرا که ویژگی ممتاز زمان سیلان آن است. به عبارتی می‌توانیم بگوییم موقعیت‌های به اصطلاح پایدار فقط می‌توانند در صورت تظاهری پایدار جلوه کنند و به واقع ماهیت وجودی آنها در زمان و سیلان است به همین روی ما در اینجا [آغاز] را زمان می‌نامیم.

میان

در بخش [میان] صورت جریان زمان روشن می‌گردد. در این بخش بیانی دگرگونی‌های حاصل از سیلان زمان تشریح می‌شوند. به عبارتی ساده‌تر در میان که خود ماهیت زمانی دارد تمام موقعیت‌های بخش زمان به واسطه‌ی روایت‌هایی از جنس علت تعریف روشنی می‌یابند به این سبب ما بخش میان را زمان تصویر زمان نام می‌نهیم.

پایان

در بخش [پایان] موقعیت‌های زمان بخش اول که به سبب سیلان خود به دگرگونی رسیده و صورت جدیدی یافته‌اند قابل مشاهده‌اند، این موقعیت‌های جدید نیز به واقع جریان هستند و می‌توانند دستخوش دگرگونی‌های زمانی دیگری گردند و بیشتر از پیش یا با صورتی دیگر تصویر معنا نمایند، چرا که آنها هم زمان هستند و زمان همیشه در جریان است، به همین رو ما کلمه پایان ارسطو را اصلاح می‌کنیم و آن را زمان می‌نامیم. ما در اینجا آغاز، میان، پایان را بنا به اشاراتی که داشتیم بدین گونه معرفی می‌کنیم: «زمان، زمان تصویر زمان، زمان».

و آماده‌ی بیان می‌شود. به عبارتی دیگر هر آنچه که داستان خواننده شود زاینده‌ی زبان است و به سبب این که زبان در هر صورت و گونه‌ی تعریفی خود دارای ویژگی تاویل پذیری است داستان نیز در هر فرم و ساختاری قابل تاویل و تحلیل است. هر داستانی که به نگارش می‌رسد تا حدی قابل توجه معرف ذهنیت، دیدگاه و اندیشه‌ی نویسنده‌ی آن است، هر چند که این تعریف ناپایدار و تا حدودی شکننده است چرا که داستان از زبان سرچشمه می‌گیرد و زبان دارای ویژگی سیلان و غیرقابل پیش بینی بودن است. چنان که دیدگاه و اندیشه‌ی نویسنده شاید هر لحظه دستخوش تغییراتی شود. وقتی داستانی به نگارش می‌رسد به واسطه‌ی این که در چارچوب محدود معنای کلمات و جملات قرار می‌گیرد تحلیل پذیرتر و قابل درک‌تر از مرحله‌ی ابتدایی تشکیل و زبانی خود می‌شود. چون در حقیقت معنا از یک فیلتر منطقی اجتماعی با هدف ابتدا برقراری ارتباط و سپس انتقال اطلاعات عبور می‌کند. اینجاست که گونه‌های مختلف نگارشی، سبک‌های ادبی و شیوه‌های بیان در ادبیات به وجود می‌آیند و معنا در گرو چگونگی بیان و ادبیات فرهنگ‌های مختلف آدم‌ها قرار می‌گیرد. هر داستان برای برقراری ارتباط و انتقال اطلاعات با کنار هم قرار گرفتن عناصری از جمله طرح، شخصیت، معنا و بیان به وجود می‌آید و سطح کیفیت ادبی ما در هر داستان به وجود این عناصر و چگونگی ایفای نقش آنها بستگی دارد.

ارسطو در حدود دو هزار و سیصد سال پیش معتقد بود که طرح داستان از سه بخش آغاز، میان، پایان تشکیل می‌یابد. امروزه نویسندگان و منتقدین هم بعد از قرن‌ها تحقیق و نگارش تجربی هنگام تعریف ارکان اصلی پیرنگ داستان‌ها به عینه همان تعریف ارسطو را به کار می‌گیرند و اگر تفاوت اندکی دیده می‌شود این تفاوت لفظی بوده و فقط در ظاهر بیان آنها است. تزوتان تودورف که یکی از منتقدین صاحب نام است طرح داستان را این گونه توصیف می‌کند: «وضعیت اولیه، کار کرد ۱ و ۲ و ۳، وضعیت نهایی، که این تعبیر نیز به صورتی روشن تعریف ارسطویی را برای ما تداعی می‌کند؛ همچنان که رولان بارت می‌گوید: «وضعیت اولیه - نقشهای مختلف - وضعیت نهایی، سه بخش آغاز، میان، پایان، هر

برای روشن شدن بهترِ مطلب دوباره به داستان محاکمه باز می‌گردیم:

...آشپز صاحب‌خانه‌اش که همیشه ساعت هشت صبحانه‌اش را می‌آورد این بار پیدایش نشد همچو چیزی پیش از این هرگز اتفاق نیافتاده بود، ک کمی دیگر صبر کرد ... و

در اینجا به روشنی می‌توان دید که روایت نسبت به جملات پیشین، جهت و بار معنایی متفاوتی دارد و از تعریف حوادث محوری به مسیر تشریح و تصویر موقعیت‌های روایت شده‌ی پیشین تغییر جهت داده است. راوی در این بخش روابط علت و معلول تصویرکننده‌ی حوادث اصلی را پدید می‌آورد و به گونه‌ای روشن حوادث اصلی داستان را که در بخش اول رخ داده‌اند و به صورت کلی روایت گردیده‌اند برای ما آشنا می‌نماید، چنان که شخصیت یوزف ک به وسیله‌ی خرده روایات و شخصیت‌های فرعی تعریف می‌گردد.

زمان

در این بخش روایت داستان به پایان می‌رسد، معناهای متن تصویر می‌شوند و موقعیت محوری‌ای که در بخش اول به صورت ناتمام معرفی شد به تکامل می‌رسد اما به سبب سیلان و گذری که در ماهیت زمان موجود است می‌تواند فراتر از صورت پایان شده‌ی متن القای معنا کرده و همگام با اندیشه‌ی همیشه در حال پیشرفت خوانندگان داستان تا گذری قابل توجه از زمان در ذهن آنها تصویرسازی کند، یعنی به عبارتی داستان همیشه نو و قابل توجه باشد. مانند داستان‌های نمادین که چنین سرانجامی دارند. اگر بازهم به داستان محاکمه‌ی کافکا برگردیم می‌بینیم که موقعیت دستگیر شدن غیر قابل پیش‌بینی یوزف ک در پایان بدون محاکمه به مجازات و مرگ او می‌انجامد، همان طور که مشهود است این رمان از سوی خود نویسنده به سرانجام روایت نرسیده است اما تمام داستان‌هایش نمونه‌های بسیار مناسبی برای معرفی این بخش به شمار می‌آیند.

همان طور که پیش‌تر اشاره کردیم بخش زمان در داستان، ورود به دنیایی از موقعیت‌ها است و این موقعیت‌ها جریان هستند. هر نویسنده‌ای در واقع برای شروع داستان به دامنه‌ی موقعیتی وارد شده و با بهره‌گیری از گونه‌ای بیان آن را به تعریف می‌رساند. برای مثال می‌توانیم به داستان محاکمه نوشته‌ی فرانزس کافکا اشاره‌ای داشته باشیم که به این صورت شروع می‌شود:

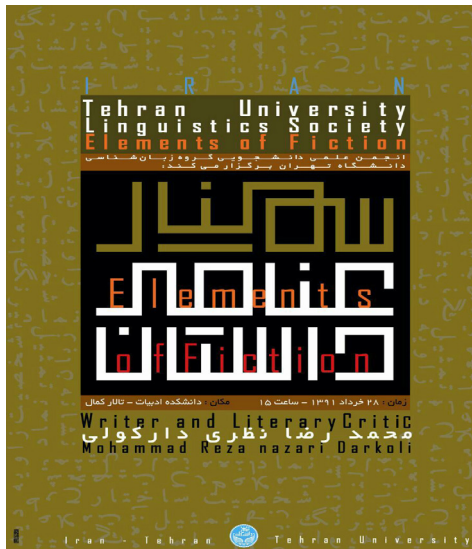
...حتماً کسی به یوزف ک تهمت زده بود، چون بی آن که خطایی از او سرزده باشد یک روز صبح بازداشت شد...

این نوشته در حقیقت یک موقعیت است و موقعیت یکی از روزهای زندگی فردی به نام یوزف ک است که هنوز برای ما نا آشناست در حالی که این فرد پیش از بازداشتش و قرار گرفتن در چنین حادثه‌ای بدون تردید وجود داشته و روزی ناخواسته برای او فرا رسیده که در خلال زمان آن روز بازداشت شده است.

همچنین بازداشت شدن او نیز موقعیت است، یعنی موقعیت قابل توجه زندگی یوزف ک که به سبب نیاز داشتن به تشریح، تصویر گردیده است. کافکا با روایت این حادثه وارد یک موقعیت زمانی از زندگی شخصیتی می‌شود که به واقع در عالم طبیعی می‌تواند وجود خارجی داشته باشد پس می‌توانیم بگوییم مرحله شروع هر داستان بدون تردید زمان است.

زمان تصویر زمان

بخش دوم هر داستان دامنه‌ای است که در آن موقعیت‌ها و حوادث بخش اول (زمان) به تشریح و تصویر بنیادی می‌رسند. در این بخش که خود نیز خارج از زمان نیست خرده روایت‌ها و شخصیت‌های فرعی قرار می‌گیرند که مکمل بیان حوادث بنیادی بخش اول هستند، به عبارتی بخش دوم هر داستان یک موقعیت زمانی برای تصویر هر چه روشن‌تر بخش اول آن است.





سمینار عناصر داستان کتاب راهنمای داستان نویسی، محمدرضا نظری دارکولی
در دانشکده زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه فردوسی مشهد- تالار رجایی